

آموختیم که نوشته انواعی دارد؛ در این درس، شیوه نوشتن متن‌های عینی را تمرین می‌کنیم. هنگام نوشتن متن عینی، معمولاً از حواس پنج‌گانه بهره می‌گیریم و از قلمرو حس ظاهر، فراتر نمی‌رویم؛ یعنی آنچه چشم می‌بیند، گوش می‌شنود و... دقیقاً و عیناً در نوشته بازتاب می‌یابد؛ به همین سبب این نوشته‌ها را «محسوس، دیداری یا واقعی» هم می‌گویند.

هدف نویسنده هنگام نوشتن متن عینی، ارائه اطلاعات واقعی و مستند است؛ بنابراین از دریچه حواس به چشم‌انداز مورد نظر می‌نگرد و وارد فضای ذهن و خیال نمی‌شود و از احساسات شخصی خود بهره نمی‌گیرد.

در این درس، می‌خواهیم با بهره‌گیری از روش طرح پرسش، شیوه نگارش نوشته‌های عینی را بیاموزیم. وقتی قصد ما خلق نوشته عینی است، پرسش‌های ما باید عینی باشد. پاسخ‌هایی هم که به پرسش‌ها می‌دهیم، نباید از محدوده عینیت فراتر رود. مثلاً اگر بخواهیم درباره «تلفن همراه» متنی عینی یا محسوس بنویسیم، بدین گونه، عمل می‌کنیم:

### مرحله اول: پرسش

در این مرحله، ابتدا ذهن را آزاد می‌گذاریم تا پرسش‌های گوناگون (عینی، ذهنی و ...) طرح کنیم. آزادسازی بی قید و شرط، کمک می‌کند ذهن به حرکت درآید و جنبه‌های نادیده و ناشکفته موضوع، کشف شود.

■ تلفن همراه چیست؟

■ تلفن همراه را چه کسی اختراع کرد؟

■ آیا تلفن همراه همه جا همراه خوبی است؟

- شکل و شیوه کارِ اولین تلفن‌های همراه چگونه بود؟
- معروف‌ترین تلفن‌های همراه کدام‌اند؟
- تلفن همراه غیر از برقراری تماس، چه کاربردهای دیگری دارد؟
- کاربران تلفن همراه، چند نفرند؟
- چرا به دوستان با وفا «همراه» می‌گویند؟
- تلفن همراه، چگونه ابزاری است؟
- با تلفن همراه، چگونه می‌توان به آرامش رسید؟
- نسل آینده تلفن‌های همراه چگونه خواهد بود؟
- چرا بعضی راننده‌ها پشت ماشینشان می‌نویسند «هیچ کس همراه نیست، تنهای اول»؟
- چرا برخی از افراد موقع حرف زدن با تلفن همراه، به سیم آخر می‌زنند؟
- آیا تلفن همراه هم مثل مواد مخدر، اعتیادآور است؟
- آیا تعداد کاربران مرد و زن یکسان است؟

## مرحله دوم: شناسایی و جدا کردن پرسش‌های عینی

اکنون به بررسی و طبقه‌بندی پرسش‌ها می‌پردازیم، آنگاه پرسش‌های عینی را جدا می‌کنیم.

- تلفن همراه چیست؟
- تلفن همراه را چه کسی اختراع کرد؟
- شکل و شیوه کارِ اولین تلفن‌های همراه چگونه بود؟
- معروف‌ترین تلفن‌های همراه کدام‌اند؟
- کاربران تلفن همراه، چند نفرند؟
- تلفن همراه، چگونه ابزاری است؟
- تلفن همراه غیر از برقراری تماس، چه کاربردهای دیگری دارد؟
- نسل آینده تلفن‌های همراه چگونه خواهد بود؟
- آیا تعداد کاربران مرد و زن یکسان است؟

## مرحله سوم: گزینش و سازماندهی پرسش‌ها

در مرحله قبل، تعدادی پرسش عینی درباره موضوع جدا گردید. اگر بخواهیم به تمام پرسش‌ها پاسخ بدهیم، متن تولیدی، بسیار طولانی خواهد شد و شاید علاقه‌ای به پاسخ دادن به برخی از سؤال‌ها نداشته باشیم؛ به همین دلیل، بر پایه توانایی و علاقه خود دست به گزینش پرسش‌ها می‌زنیم.

■ تلفن همراه چیست؟

■ تلفن همراه را چه کسی اختراع کرد؟

■ شکل و شیوه کار اولین تلفن‌های همراه چگونه بود؟

■ چند نفر کاربر تلفن همراه هستند؟

■ آیا تعداد کاربران مرد و زن یکسان است؟

پس از انتخاب پرسش‌ها نوبت به چینش و سازماندهی آنها و ایجاد نقشه ذهنی نوشتن، می‌رسد؛ یعنی پرسش‌های انتخاب شده را طبق یک نظم منطقی می‌چینیم و به آنها پاسخ می‌دهیم. برای این کار در متن‌های علمی بهتر است از کل به جزء حرکت کنیم. نخست درباره نام یا کلیت موضوع می‌نویسیم؛ سپس به بیان جزئیات و ویژگی‌های دیگر آن می‌پردازیم. به سخن دیگر، نخست چهارچوب و طرح کلی را شکل می‌دهیم و در پی آن، ویژگی‌های ریزتر را بازگو می‌کنیم.

## پرسش‌های کلی

■ تلفن همراه چیست؟

■ تلفن همراه در کجا اختراع شد؟

■ تلفن همراه برای چه به کار می‌رود؟

## پرسش‌های جزئی

■ کاربران تلفن همراه، چند نفرند؟

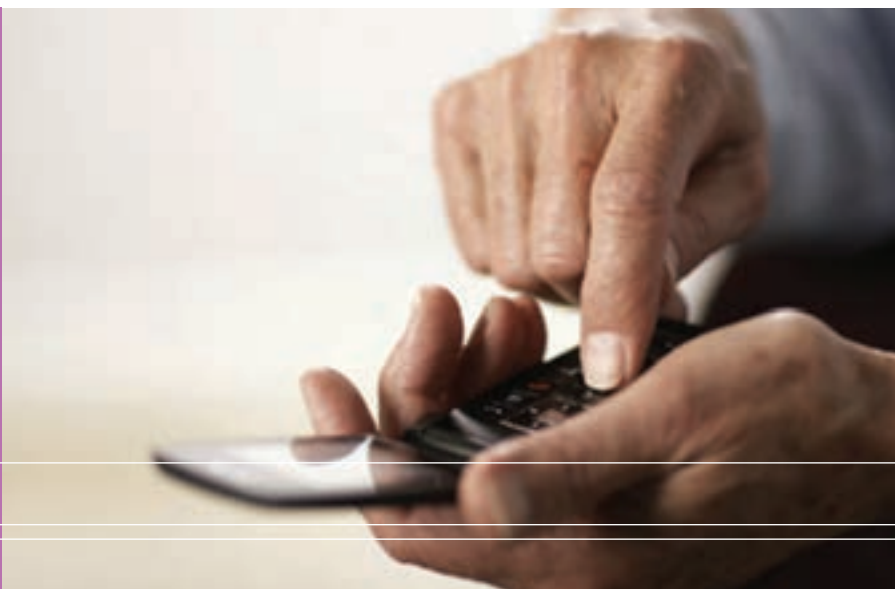
■ آیا زندگی، بدون تلفن همراه، امکان‌پذیر است؟

■ آیا تعداد کاربران مرد و زن یکسان است؟

پاسخ به این پرسش‌ها (پاسخ‌سازی)، منجر به تولید متن زیر شده‌است. بند یکم و دوم، پاسخ به پرسش‌های کلی و بند سوم، چهارم و پنجم، پاسخ به پرسش‌های جزئی است. **توجه:** در تولید متن‌های عینی معمولاً این امکان وجود دارد که پاسخ برخی از پرسش‌ها را ندانیم؛ در چنین مواردی لازم است به منابع اطلاعاتی (کتاب، مجله، متخصصان، صاحب‌نظران و اینترنت) مراجعه کنیم.

تلفن همراه یا گوشی همراه وسیله‌ای برای ارسال و دریافت تماس تلفنی از طریق ارتباط رادیویی در پهنای وسیع جغرافیایی است. منظور از موبایل یا گوشی همراه یا تلفن سلولی وسیله‌ای است که برای اتصال به شبکه تلفن همراه به کار می‌رود. در تلفن‌های همراه معمولاً یک مجموعه نرم‌افزار یا سیستم عامل برای کنترل سخت‌افزار به کار می‌رود و برنامه‌های جانبی توسط سیستم عامل اجرا می‌شود. از سیستم‌عامل‌های معروف برای تلفن همراه، می‌توان به «اندروید»، «آی او اس» و «ویندوز فون» اشاره کرد.

این ابزار، نخستین بار توسط شرکت آمریکایی «موتورولا» در تاریخ ۳ آوریل ۱۹۷۳ با وزنی نزدیک به یک کیلوگرم تولید شد. تلفن همراه نسل‌های گوناگونی دارد و توسط شرکت‌های سازنده گوناگونی تولید می‌شود و به فروش می‌رسد.



برخی از شرکت‌های بزرگ تولیدکننده گوشی همراه در دنیا «نوکیا، سامسونگ الکترونیکس، ال جی الکترونیکس، موتورولا، سونی، اپل و اچ تی سی»، هستند. طبق آخرین آمار جهانی (اول سپتامبر ۲۰۱۵) تعداد مشترکان تلفن همراه ۷۰۲ میلیارد نفر برآورد شده که البته رقم واقعی افراد ۴/۹ میلیارد نفر است؛ زیرا بعضی افراد بیش از چند خط و اشتراک دارند. تعداد گوشی‌های فروخته شده در نیمه دوم سال ۲۰۱۵ نیز ۳۴۰ میلیون دستگاه اعلام شده است که ۴۵ درصد آن را گوشی‌های هوشمند تشکیل می‌دهد.

بررسی‌ها در زمینه میزان استفاده از تلفن‌های همراه نشان می‌دهد که تعداد زیادی از مردم در حالی به خواب می‌روند که تلفن همراه خود را در دست دارند یا آن را کنار خود گذاشته‌اند. بر اساس پژوهشی که در کشورهای آمریکا، انگلیس، برزیل، چین، اسپانیا، مکزیک و هند انجام شده است، فناوری نوین ارتباطی از جمله تلفن همراه، جزء جدایی ناپذیر زندگی انسان‌ها شده است و هر روز وابستگی افراد به آن بیشتر می‌شود.

بنا بر پژوهشی، یک متخصص علوم رفتاری اعلام کرد، ۶۰ درصد از دختران مورد پژوهش، برای ورود به شبکه‌های اجتماعی و بازی‌های مرتبط از گوشی‌های همراه استفاده می‌کنند و ۳۰ درصد آنها هنگام اتمام شارژ یا جا ماندن تلفن یا قطع آن به هر شکلی، دچار نگرانی می‌شوند. وی با اشاره به اینکه دختران دو برابر پسران به تلفن همراه وابستگی دارند، از اعتیاد دو برابری آنان نسبت به پسران در زمینه استفاده از تلفن همراه خبر داد.

# کارگاه نگارش

۱ موضوعی را انتخاب کنید و با شیوه طرح پرسش، متن عینی بنویسید.

..... موضوع:

## مرحله اول: طرح پرسش‌های گوناگون

..... ●

..... ●

..... ●

..... ●

..... ●

## مرحله دوم: شناسایی و جدا کردن پرسش‌های عینی

..... ●

..... ●

..... ●

..... ●

..... ●

## مرحله سوم: گزینش و سازماندهی پرسش‌ها

..... ●

..... ●

..... ●

..... ●

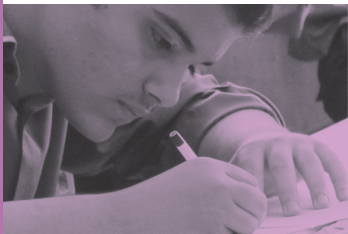
..... ●

متن نوشته:



A series of horizontal dotted lines for writing, arranged in a regular grid pattern.





۲ به پرسش‌ها و نوشته‌ی دوستانتان با دقت گوش دهید و آن را بر پایه‌ی سنجه‌های زیر، ارزشیابی کنید.

گزارش عملکرد		شمارک	سنجه‌های ارزیابی	ردیف
عددی	انشایی (توصیفی)			
		۲	طرح پرسش‌های متنوع	۱
		۳	شناسایی و جدا کردن پرسش‌های عینی	۲
		۲	گزینش و سازماندهی پرسش‌ها	۳
		۲	پاسخ مناسب به پرسش‌ها	۴
		۲	رعایت انسجام در نوشته	۵
		۲	پرهیز از نگارش جمله‌های طولانی	۶
		۲	استفاده از واژه‌های مناسب در فضای متن	۷
		۲	شیوه‌ی خواندن	۸
		۳	رعایت املا و نکات نگارشی	۹
		۲۰	جمع بندی	

■ با توجه به ارزشیابی انجام شده، برداشت نهایی خود را از نوشته‌ی دوستانتان، در چند سطر بنویسید.

.....

.....

.....

.....



# مَثَلِ نویسی

❖ برداشت خود را از مَثَلِ «کوه به کوه، نمی‌رسد؛ آدم به آدم می‌رسد»، در یک بند

بنویسید.

Blank writing area with a solid purple header bar at the top, a solid purple footer bar at the bottom, and a central section of horizontal dotted lines for writing.

۱ باز این چه شورش است که در خلق عالم است؟! باز این چه نوحه و چه عزا و چه ماتم است؟!  
 بی نفع صور، خاسته تا عرش اعظم است  
 گویا طلوع می‌کند از مغرب، آفتاب  
 کاشوب در تمامی ذرات عالم است  
 گر خوانمش قیامت دنیا، بید نیست  
 این رتخیز عام که نامش محرم است  
 ۵ در بارگاه قدس که جای ملال نیست  
 سرهای قدیان، همه بر زانوی غم است  
 جن و ملک بر آدمیان نوحه می‌کنند  
 گویا عزای اشرف اولاد آدم است

خورشید آسمان و زمین، نور مشرقین  
 پرورده کنار رسول خدا، حسین

محتشم کاشانی

## کارگاه درس پژوهی

۱ برای هر واژه، یک مترادف و سه هم خانواده بنویسید.

واژه	مترادف	هم خانواده
عظیم		
محرم		
اشرف		

۲ همان طور که می دانید برخی از واژه های عربی به دو صورت مفرد و جمع وارد زبان فارسی شده اند؛ گاهی مفرد این واژه ها را با «ها/ان» جمع می بندند و گاهی نیز بدون نشانه، یعنی صورت مکسر، به کار می برند؛ مانند: «مدارس؟ مدرسه ها».

۳ شاعر، چه چیز را «**رستخیز عام**» می داند؟ چرا؟

۴ به اعتقاد شما چگونه می توان پیام های ارزشمند واقعه کربلا را پاس داشت؟

۵ به نظر شما، شاعر با آوردن واژه «باز» در ابتدای سه مصراع، بر چه مفهومی تأکید دارد؟

۶ .....



مَثَلِ قرآن، مَثَلِ آب است روان؛ در آب، حیاتِ تن‌ها بود و در قرآن حیاتِ دل‌ها بود. آب را صفت، طهارت است؛ چون تن به نجاست بیالاید، به آب پاک گردد، و قرآن را صفت، طهارت است، چون تن به گناه و زَلّت بیالاید، به قرآن پاک گردد.

ای دوست! چند به دنیا  
 رغبت کنی و با خلق در راه  
 طلب او تجارت کنی؟ رو  
 درمان کار خود کن و اگر  
 معاملت می‌کنی، با حق کن،  
 که تا خلق، سود خود نبیند،  
 با تو معاملت نکند!



تفسیر سوره یوسف (ع)،

احمد بن محمد بن زید طوسی

«گزارش» یکی از قالب‌های پرکاربرد نوشتن است که رخداد‌های واقعی را بر بنیاد حواس ظاهر، بیان می‌کند. هر یک از ما ممکن است به نوشتن گزارش یا گزارش گونه نوشتن نیاز داشته باشیم. معمولاً زمانی گزارش می‌نویسیم که بخواهیم رویدادی را کوتاه و گویا، معرفی کنیم. یک گزارش خوب باید زمان، مکان و برخی جزئیات را به درستی بازگو کند. یکی از روش‌های مناسب برای تهیه گزارش، بهره‌گیری از پرسش است. هنگام نوشتن گزارش، ابتدا درباره موضوع مورد نظر، پرسش‌های متنوعی طرح می‌کنیم؛ یعنی از خود می‌پرسیم این گزارش به چه پرسش‌هایی می‌خواهد پاسخ بدهد و سپس به طبقه‌بندی و چینش پرسش‌ها می‌پردازیم. نکته مهم این است که چون فضای گزارش گونه‌نویسی عمدتاً با نوشته‌های محسوس و عینی، شکل می‌گیرد، نوع پرسش‌ها و پاسخ‌ها نیز باید عینی باشد. مثلاً اگر موضوع گزارش «بازدید از دبیرستان» باشد، بدین سان، عمل می‌کنیم:

### مرحله اول: طرح پرسش‌های گوناگون عینی

- نام دبیرستان چیست؟
- در کجای شهر (محله، خیابان، کوچه و...) قرار دارد؟
- زمان ساخت این بنا کی بوده است؟
- تعداد دانش‌آموزان آن چند نفر است؟
- چه رشته‌های تحصیلی در آن هست؟
- رابطه بین دانش‌آموزان و دبیران چگونه است؟
- حیاط مدرسه، چقدر وسعت دارد؟
- وضعیت کتابخانه چگونه است؟
- چه مطالب یا طرح‌هایی روی دیوارهای ساختمان مدرسه به چشم می‌خورد؟
- دانش‌آموختگان موفق و مشهور این دبیرستان چه کسانی هستند؟

- دفتر مدیر، چگونه است؟
- ساختمان مدرسه، چند طبقه است؟
- مدیر و ناظم‌های دبیرستان، چه کسانی هستند؟
- دبیران دبیرستان، چند نفرند؟
- ساختمان، چه نمایی دارد؟
- وضعیت کلاس‌ها، چگونه است؟
- رابطه بین مدیر و دبیران، چگونه است؟
- ویژگی‌های برجسته دبیرستان نسبت به دبیرستان‌های دیگر، کدام‌اند؟
- دبیرستان چه رتبه‌های علمی، ورزشی و فرهنگی کسب کرده است؟
- سالن ورودی ساختمان، چگونه است؟
- بر دیوارهای سالن، چه مطالبی دیده می‌شود؟
- معماری بنای ساختمان، چگونه است؟
- ساختمان، چند کلاس دارد؟

### مرحله دوم: گزینش و سازماندهی پرسش‌ها

در گزارش نویسی، توجه به ترتیب بیان رخدادها بسیار اهمیت دارد. معمولاً ابتدا درباره نام، عنوان، مکان و زمان گزارش، اطلاعاتی داده می‌شود. سپس دیده‌ها و شنیده‌ها بیان می‌شود. هنگام نوشتن گزارش، نخست چهارچوب شکل می‌گیرد و سپس جزئیات نوشته می‌شود. مثلاً شخصی که از یک دبیرستان بازدید کرده، از همان لحظه‌ای که جلوی دبیرستان قرار گرفته است، گزارش را آغاز می‌کند و خواننده را با خود همراه می‌سازد؛ گویی (نویسنده و خواننده) با هم وارد حیاط مدرسه می‌شوند و به ترتیب چیزهایی را می‌بینند و می‌شنوند. پرسش‌ها را نیز با همین فرایند، سازماندهی می‌کنیم. اکنون به چینش و سازماندهی پرسش‌ها توجه کنید.

- مکان گزارش کجاست؟
- گزارش مربوط به چه زمانی است؟
- نام دبیرستان چیست؟
- در کجای شهر (محله، خیابان، کوچه و ...) قرار دارد؟

- زمان ساخت این بنا، کی بوده است؟
- معماری بنای ساختمان، چگونه است؟
- ساختمان، چه نمایی دارد؟
- ساختمان مدرسه، چند طبقه است؟
- چه مطالب یا طرح‌هایی روی دیوارهای ساختمان مدرسه به چشم می‌خورد؟
- سالن ورودی ساختمان، چگونه است؟
- بر دیوارهای سالن، چه مطالبی دیده می‌شود؟
- دفتر مدیر، چگونه است؟
- ساختمان، چند کلاس دارد؟
- وضعیت کلاس‌ها، چگونه است؟
- وضعیت کتابخانه، چگونه است؟
- دانش‌آموختگان موفق و مشهور این دبیرستان، چه کسانی هستند؟

پاسخ به این پرسش‌ها، ما را به نوشته‌ای مانند متن زیر می‌رساند. اگر به ترتیب مطالب توجه کنید، دیده‌ها یا مشهودات گزارش‌نویس با روش پلکانی یکی‌یکی در کنار هم چیده شده‌اند و در این مسیر، خوانندگان به گونه‌ای با وی همراه می‌شوند که می‌توانند تصویر روشنی از موضوع مورد نظر در ذهن ایجاد کنند.

اگرچه فضای عمومی گزارش‌نویسی، عینی است؛ امکان دارد نویسنده در برخی از زمینه‌ها، وارد فضای ذهن خود بشود و از ذهنیات و برداشت‌های خود نیز مطالبی به آن بیفزاید؛ البته بهتر است در این گونه نوشته‌ها از این کار (آوردن برداشت‌های ذهنی)، پرهیز کنیم.

## گزارش بازدید از دبیرستان

زمان: روز چهارشنبه، فصل پاییز، سال ...

مکان: شهر قم

به مدرسه که می‌رسم جلوی ورودی‌اش می‌ایستم و به تابلوی آن نگاه می‌کنم؛ دبیرستان حکیم نظامی (امام صادق «علیه السلام» کنونی). داخل می‌روم، هنوز قدمی برنداشته‌ام که ناگهان باد شدیدی می‌وزد؛ شاخه درختان کنار می‌روند تا عظمت بنا دیده شود. معماری این بنا کاملاً ایرانی و متناسب با شرایط آب و هوایی قم است. طوری

که تابستان‌ها این ساختمان بسیار خنک و زمستان‌ها گرم و مطبوع است. سقف بنا گهواره‌ای شکل است.

ساختمان، دو طبقه است و نمایی آجری دارد. جنس درها و پنجره‌های آن از چوب‌های روسی است. دیوارها آراسته به شعرهای نظامی است که کاشی‌های لاجوردی بر آن حاشیه زده‌اند. قدم‌زنان می‌روم و خطوط روی کاشی‌ها را می‌خوانم؛ به آیه‌ای از قرآن مجید (بقره، ۲۶۹) برمی‌خورم «يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَ مَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا».

به خود که می‌آیم، می‌بینم بنا را دور زده‌ام. آنجا به قرینه‌بودن ساختمان پی می‌برم، به درون سرسرا برمی‌گردم، در این سرسرا، اشعاری از رشید یاسمی با خطی نستعلیق بر کتیبه‌های گچی به چشم می‌خورد که به مناسبت پایان ساخت بنا سروده شده است. مصرع آخر این شعر در واقع تاریخ پایان ساخت بناست؛ یعنی سال ۱۳۱۵.

اتاق بزرگی روبروی سرسرا دیده می‌شود که امروز اتاق معاونان است. کنار سرسرا در سمت چپ، راهرویی است که کلاس‌ها در آن قرار دارد. اتاق اول مخصوص مدیر دبیرستان است. برای اینکه او بتواند احاطه کامل بر تمام امور مدرسه داشته باشد، اتاق او پنج در دارد که دو در به راهرو، دو در به ایوان و یک در به سرسرا باز می‌شود.

کنار اتاق مدیر، کلاس‌های دانش‌آموزان قرار دارد که درها و پنجره‌های بلند و صاف آن را مزین کرده است. کلاس دو در دارد: یکی از آنها به سوی راهرو و دیگری به طرف ایوان باز می‌شود. چشم‌انداز راهرو از طریق پنجره‌های چوبی به طرف باغ گشوده شده و در سمت ایوان به سوی زمین چمنی باز می‌شود که تیم فوتبال مدرسه در آن تمرین می‌کنند. در انتهای راهرو راه‌پله‌ای وجود دارد که به طبقه بالا منتهی می‌شود. این مسیر امروز مسدود است و به جای آن دانش‌آموزان از طریق راه‌پله کنار سرسرا به طبقه دیگر می‌روند. طبقه بالا عیناً مثل طبقه پایین ساخته شده است، فقط با این تفاوت که به جای اتاق معاونان در آن کتابخانه قرار دارد.

مخزن کتابخانه تاریک است و کتاب‌ها قدیمی‌اند. بسیاری از کتاب‌های اینجا سال‌هاست که دیگر تجدید چاپ نمی‌شوند؛ اما ارزش تاریخی دارند. این جمله را می‌شنوم: «هر کتابی که به فکر تان برسد، اینجا پیدایم کنید. در قدیم اینجا جزو کتابخانه‌های معروف و معدود شهر بوده است، اینجا همچنین دارای آرشیو روزنامه هم می‌باشد».



به طور پراکنده آنها را نگاه می‌کنم، روزنامه اطلاعات در سال ۱۳۱۴، روزنامه استوار در سال ۱۳۱۷، روزنامه کیهان ۱۳۲۳، روزنامه جمهوری اسلامی ۱۳۶۵. مجموعه کاملی از کتاب‌های درسی دهه ۱۲۹۰ تا ۱۳۹۰ هم به چشم می‌خورد. یکی از کتاب‌ها را برمی‌دارم، دیوان پروین اعتصامی است که آن را با خط خود به این مدرسه اهدا کرده است. به یاد چند روز پیش می‌افتم که پای صحبت‌های یکی از دانش‌آموزان قدیمی این مدرسه (در سال‌های ۱۳۳۳ - ۱۳۲۷) نشسته بودم. او می‌گفت: «این مدرسه اگرچه در زمان ساخت خود به عنوان مدرسه‌ای مجلل مشهور شد؛ اما بعدها به دلیل داشتن دانش‌آموزان و دبیران سرآمد، مشهور باقی ماند».

اکثر این دانش‌آموزان و دبیران با سمت استادی دانشگاه بازنشسته شده‌اند و هر کدام صاحب ده‌ها تألیف‌اند. انسان‌های بزرگی چون؛ استاد دکتر سادات ناصری، دکتر محمد امین ریاحی، دکتر بهشتی، دکتر مفتاح، دکتر ابوالفضل و مظاهر مصفا، دکتر علی اشرف صادقی، دکتر امیرحسین یزدگردی و ... از دانش‌آموختگان و دبیران این مدرسه هستند.



# کارگاه نگارش

۱ یکی از موضوع‌های زیر را انتخاب کنید و با بهره‌گیری از شیوه طرح پرسش، گزارشی بنویسید.

- بازدید از یک مکان تاریخی
- کتابخانه مدرسه یا شهر
- اردوی دانش‌آموزی
- سفر خانوادگی
- فعالیت‌های یک روز تعطیل
- مهمانی فامیلی

## مرحله اول: پرسش‌های عینی

..... ●

..... ●

..... ●

..... ●

..... ●

..... ●

..... ●

## مرحله دوم: گزینش و سازماندهی پرسش

..... ●

..... ●

..... ●

..... ●

..... ●

..... ●

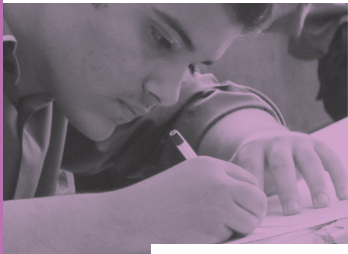
..... ●

## گزارش :



A series of horizontal dotted lines for writing, consisting of 25 lines.





۲ به پرسش‌ها و گزارش مکتوب دوستانتان با دقت گوش دهید؛ سپس آن را بر پایهٔ سنجه‌های زیر، ارزشیابی کنید.

گزارش عملکرد		شمارک	سنجه‌های ارزیابی	ردیف
عددی	انشایی (توصیفی)			
		۳	طرح ریزی گزارش با بهره‌گیری از پرسش‌های عینی	۱
		۳	سازماندهی پرسش‌ها از کل به جزء	۲
		۲	مناسب بودن ترتیب بیان رخدادها	۳
		۲	رعایت انسجام در نوشته	۴
		۲	پرهیز از نگارش جمله‌های طولانی	۵
		۳	استفاده از واژه‌های مناسب فضای متن	۶
		۲	شیوهٔ خواندن	۷
		۳	رعایت املا و نکات نگارشی	۸
		۲۰	جمع بندی	

■ با توجه به ارزشیابی بالا، برداشت نهایی خود را از نوشتهٔ دوستانتان، در چند سطر بنویسید:

.....

.....

.....

# مَثَلِ نَوِیسی

❁ برداشت خود را از مَثَلِ «بار کج به منزل نمی رسد»، در یک بند بنویسید.

Blank writing area with a solid purple header bar at the top, a solid purple footer bar at the bottom, and a central area containing 20 horizontal dotted lines for writing.

غروب روز بیستم بهمن ۱۳۶۴ حاشیهٔ ارون درود

غروب نزدیک می‌شود و تو گویی تقدیر تاریخی زمین از حاشیهٔ ارون درود جاری می‌گردد و مگر به راستی جز این است؟ تاریخ، مَشیتِ باری تعالی است که از طریق انسان‌ها به انجام می‌رسد و تاریخ فردای کرهٔ زمین به وسیلهٔ این جوانان تحقق می‌یابد؛ همین بچه‌هایی که اکنون در حاشیهٔ ارون درود گرد آمده‌اند و با اشتیاق منتظر شب هستند تا به قلب دشمن بتازند.

بچه‌ها، آماده و مسلح، با کوله‌پشتی و پتو و جلیقه‌های نجات، در میان نخلستان‌های حاشیهٔ ارون درود، آخرین ساعات روز را به سوی پایان خوش انتظار طی می‌کنند. بعضی‌ها وضو می‌گیرند و بعضی دیگر پیشانی بندهایی را که رویشان نوشته‌اند «زائران کربلا» بر پیشانی می‌بندند. بعضی دیگر از بچه‌ها گوشهٔ خلوتی یافته‌اند و گذشتهٔ خویش را با وسواس یک قاضی می‌کاوند و سراپای زندگی خویش را محاسبه می‌کنند و وصیت‌نامه می‌نویسند: «حقّ الله را خدا می‌بخشد اما وای از حقّ الناس ...» و تو به ناگاه دلت می‌لرزد: آیا وصیت‌نامه‌ات را تنظیم کرده‌ای؟

از یک طرف، بچه‌های مهندسی جهاد، آخرین کارهای مانده را راست و ریس می‌کنند و از طرف دیگر سگان دارها قایق‌هایشان را می‌شویند و با دقتی عجیب همه چیز را وارسی می‌کنند ... راستی تو طرز استفاده از ماسک را بلدی؟ وسایل سنگین راه‌سازی را بار شناورها کرده‌اند تا به محض شکستن خطوط مقدم دشمن، آنها را به آن سوی رودخانهٔ ارون حمل کنند و بچه‌ها نیز همان بچه‌های صمیمی و بی‌تکلف و متواضع و ساده‌ای هستند که همیشه در مسجد و نماز جمعه و محلّ کارت و اینجا و آنجا می‌بینی ... اما در اینجا و در این ساعات، همهٔ چیزهای معمولی حقیقتی دیگر می‌یابند. تو گویی اشیا گنجینه‌هایی از رازهای شگفت خلقت هستند، اما تو تا به حال در نمی‌یافته‌ای.

در اینجا و در این لحظات، دل‌ها آن چنان صفایی می‌یابند که وصف آن ممکن نیست. آن روستایی جوانی که گندم و برنج و خربزه می‌کاشته است، امشب سربازی است در خدمت ولیّ امر. به‌راستی آیا می‌خواهی سربازان رسول الله (ص) را بشناسی؟ بیا و بین آن رزمنده، کشاورز است و این یک طلبه است و آن دیگری در یک مغازه گمنام، در یکی از خیابان‌های دورافتاده مشهد، لابیات فروشی دارد و به‌راستی آن چیست که همه ما را در اینجا، در این نخلستان‌ها گردآورده است؟



تو خود جواب را می‌دانی: عشق.

اینجا سوله‌ای است که گردان عبدالله آخرین لحظات قبل از شروع عملیات را در آن می‌گذرانند. اینها که یکدیگر را در آغوش گرفته‌اند و اشک می‌ریزند، دریادلان صف شکنی هستند که دل شیطان را از رُعب و وحشت می‌لرزاند و در برابر قوّه الهی آنان هیچ قدرتی یارای ایستایی ندارد.

ساعتی بیش به شروع حمله نمانده‌است و اینجا آیینۀ تجلی همه تاریخ است. چه می‌جویی؟ عشق؟ همین جاست. چه می‌جویی؟ انسان؟ اینجا است. همه تاریخ اینجا حاضر است؛ بدر و حنین و عاشورا اینجا است.

صبح روز بیست و یکم بهمن ماه کناره اروند

هنوز فضا از نم باران آکنده است، اما آفتاب فتح در آسمان سینه مؤمنین درخششی عجیب دارد. دیشب در همان ساعات اولیه عملیات، خطوط دفاعی دشمن یکسره فروریخت. پیش از همه غوّاص‌ها در سکوت شب، بعد از خواندن دعای فرج و توسل به حضرت زهرا (س)، به آب زدند و خط را گشودند و آنگاه خیل قایق‌ها و شناورها به آن سوی اروند روان شدند. صف طویل رزمندگان تازه نفس، با آرامش و اطمینانی که حاصل ایمان است، وسعت جبهه فتح را به سوی فتوحات آینده طی می‌کنند و خود را به خط مقدم می‌رسانند. گاه به گاه گروهی از خط شکن‌ها را می‌بینی که فاتحانه، اما با همان تواضع و سادگی همیشگی، بی‌غرور، بعد از شبی پر حادثه باز می‌گردند، و به راستی چقدر شگفت‌آور است که انسان در متن عظیم‌ترین تحولات تاریخ جهان و در میان سردمداران این تحوّل زندگی کند و از نسیان و غفلت، هرگز در نیابد که در کجا و در چه زمانی زیست می‌کند.

آنها با اشتیاق از بین گل و لایی که حاصل جزر و مدّ آب «خور» است، خود را به قایق‌ها می‌رسانند و ساحل را به سوی جبهه‌های فتح ترک می‌کنند. طلبه جوانی با یک بلندگوی دستی، همچون وجدان جمع، فضای نفوس را با یاد خدا معطر می‌کند و دائم از بچه‌ها صلوات می‌گیرد. دشمن در برابر ایمان جنود خدا متکی به ماشین پیچیده جنگ است. از همان نخستین ساعات فتح، هواپیماهای دشمن در پی تلافی شکست بر می‌آیند؛ حال آنکه در معرکه قلوب مجاهدان خدا، آرامشی که حاصل ایمان است، حکومت دارد. دشمن حیرت‌زده است که چگونه ممکن است کسی از مرگ نهراسد؟! کجا از مرگ می‌هراسد آن کس که به جاودانگی روح خویش در جوار رحمت حق آگاه است؟ و این چنین اگر یک دست تو نیز هدیه



راه خدا شود، باز هم با آن دست دیگری که باقی است، به جبهه‌ها می‌شتابی. وقتی «اسوه» تو آن «تمثیل وفاداری»، عباس بن علی (ع) باشد، چه باک اگر هر دو دست تو نیز هدیه راه خدا شود؟ اینها که نوشته‌ام، وصف حال رزمنده‌ای است که با یک دست و یک آستین خالی، در کنار «خور» ایستاده‌است. تفنگ دوربین‌دارش نشان می‌دهد که تک تیرانداز است و آن آستین خالی‌اش، که با باد این سوی و آن سوی می‌شود، نشانه مردانگی است و اینکه او به عهدی که با ابوالفضل (ع) بسته، وفادار است. چیست آن عهد؟

«مبادا امام را تنها بگذاری».

در خط، درگیری با دشمن ادامه دارد. دشمن، برده ماشین است و تو ماشین را در خدمت ایمان کشیده‌ای.

در زیر آن آتش شدید، بولدوزرچی جهاد خاکریز می‌زند. بر کوهی از آتش نشسته است و کوهی از خاک را جا به جا می‌کند و معنای خاکریز هم آنگاه تفهیم می‌شود که در میان یک دشت باز گرفتار آتش دشمن باشی. یک رزمنده روستایی فریمانی در میان خاک نشسته است و با یک بیل دستی برای خود سنگری می‌سازد. آنها چه اُنسی با خاک گرفته‌اند و خاک، مظهر فقر مخلوق در برابر غنای خالق است. معنای آنکه در نماز پیشانی بر خاک می‌گذاری، همین است و تا با خاک اُنس‌گیری، راهی به مراتب قرب نداری. برو به آنها سلام کن؛ دستشان را بفشار و بر شانه پهنشان بوسه بزن. آنها مجاهدان راه خدا و علم‌داران آن تحوّل عظیمی هستند که انسان امروز را از بنیان تغییر می‌دهد. آنها تاریخ آینده بشریت را می‌سازند و آینده بشریت، آینده الهی است.

مرتضی آوینی / به نقل از مجله ادبیات داستانی، شماره ۱۲- مهر ۱۳۷۲



حسرت نبرم به خواب آن مرداب      کآرام درون دشت شب خفته است  
دریایم و نیست باکم از طوفان      دریا همه عمر خوابش آشفته است

محمد رضا شفیعی کدکنی

## کارگاه درس پژوهی

۱ پنج گروه کلمه مهمّ املائی از متن درس بیابید و بنویسید.

.....

.....

۲ از متن درس، چهار جمع مکسر بیابید و مفرد هر یک را بنویسید.

.....

.....

۳ یکی از راه‌های ساخت کلمه «مشتق»، بدین شکل است: «اسم + چی = اسم»؛ مانند «شکارچی».

در این کلمه، پسوند «چی» در معنای «پیشه و حرفه» کاربرد دارد؛ نمونه‌ای از این پسوند را در متن درس بیابید.

.....

.....

۴ در عبارت زیر، کنایه را مشخص کنید و مفهوم آن را بنویسید.

«تا با خاک انس‌نگیری، راهی به مراتب قُرب نداری».

۵ نویسنده در کدام جمله، از مفهوم آیه «الا بذکرالله تطمئنّ القلوب» بهره گرفته است؟

.....

.....



## گنج حکمت آنچه گویی، هوش دار

سخن، میان دو دشمن، چنان گوی که گر دوست گردند، شرمزده نشوی.  
میان دو کس، جنگ چون آتش است سخن چین بد بخت، همیزم کش است  
میان دو تن، آتش افروختن ز عقل است و، خود در میان سوختن  
پیش دیوار آنچه گویی، هوش دار تا نباشد در پس دیوار، گوش

گلستان، باب هشتم، سعدی



پیش از این گفتیم که نوشته‌ها را می‌توان به دو دسته عینی و ذهنی تقسیم کرد. آموختیم که برای نوشتن متن‌های عینی، پدیده‌ها را می‌بینیم؛ صداها را می‌شنویم؛ بوها را با حس بویایی درک و اشیا را لمس می‌کنیم و مزه خوراکی‌ها را می‌چشیم؛ یعنی به کمک حواس خود به شناخت می‌رسیم و باز نمود درک خود از پدیده‌ها را به نگارش درمی‌آوریم.

اکنون به نوشته‌های ذهنی می‌پردازیم.

در نوشته‌های ذهنی از محدوده عینی و حواس ظاهر فراتر می‌رویم و موضوع را به یاری ذهن و خیال، پرورش می‌دهیم و می‌نویسیم. در متن‌های ذهنی، نویسنده آزادی عمل بسیار زیادی دارد و در واقع، قدرت توانایی ذهن نویسنده، مسیر نوشته را شکل می‌دهد.

در درس اول، برای پرورش موضوع در ذهن، سه شگرد بارش فکری، اگرنویسی و گزین گفته‌ها معرفی شد. این شگردها کمک می‌کند، موضوع در ذهن ما رشد و پرورش یابد.

یکی از روش‌هایی که موجب پرورش موضوع در ذهن می‌شود و در خلق نوشته‌های ذهنی مؤثر است، روش **جانشین‌سازی** است.

در این روش، خود را جای موضوع یا پدیده‌ای دیگر می‌نشانیم و از نگاه آن به بیرون می‌نگریم. با تغییر جایگاه و نوع نگاه، ظرفیت و قابلیت موضوع را افزایش می‌دهیم و جنبه‌های نادیده و ناشکفته آن را به نمایش می‌گذاریم. مثلاً اگر بخواهیم درباره «سیم خاردار» بنویسیم، شاید سخن فراوانی برای نوشتن نداشته باشیم؛ اگر خود را به جای سیم خاردار بنشانیم که در میدان نبرد، سربازی را به دام انداخته است، افق جدیدی پیش روی ما گشوده می‌شود و مفاهیم و مطالب زیادی به ذهن ما هجوم می‌آورد؛ شاید خود سیم خاردار هم با ما همراه و هم‌سخن شود!

نکته‌ای که در به‌کارگیری این روش، اهمیت دارد، این است که وقتی خود را به جای چیزی یا کسی می‌نشانیم، باید عواطف، حس و حال، نوع نگرش، لحن کلام و شیوه بیان، متناسب با آن موضوع باشد و از زاویه آن نگاه روایت شود.

برای آنکه بتوانیم عواطف، احساسات، نوع نگرش و حال و هوای یک پدیده، شخص یا موضوعی را به خوبی منتقل کنیم، باید پیش از نگارش، اطلاعات و شناخت کافی درباره چستی، ویژگی‌ها، وضع ظاهری و کارکرد موضوع نوشته، به دست آوریم. مثلاً اگر موضوع نگارش «سنگ» باشد، می‌توان این‌گونه نوشت:

«من، تکه‌ای یا فرزندی کوچک از کوه هستم. میلیون‌ها سال است که در اثر لرزش و تن‌تکانی زمین از مادر خود(کوه) جدا افتاده‌ام. آرزو دارم دوباره به آن دامن گرم برگردم. هر روز در دلم با کوه سخن می‌گوییم. رنگ من و او، زیر پرتو خورشید، سوخته است؛ اما دل‌مان هنوز هم، به گرمی آفتاب می‌تپد. نمی‌دانم او از آن بالا، چه حالی نسبت به من دارد!»



در نوشته‌ی زیر نویسنده، آفتاب را نه از نگاهِ خود، بلکه از دریچه‌ی چشم «یخ» دیده و توصیف کرده است:

وقتی از پشت کوه بیرون آمدی، زیبا بودی. صورت سرخ و تپلیات توی دلم نشست. نگاهت کردم. نگاهم کردی. برق چشمانت مرا گرفت و هزار هزار آینه درست شد.

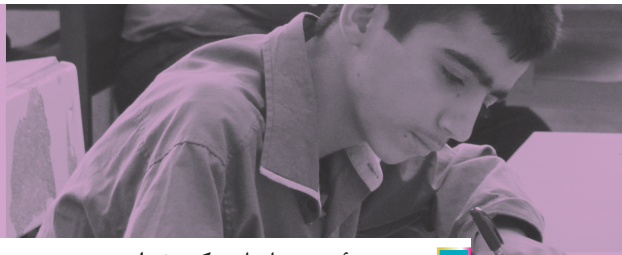
مهربانیات گرمای خاصی داشت. قلب بلورینم را روشن تر کردی. تازه داشتم جان می‌گرفتم که نگاهت را دزدیدی و پشت یک ابر قایم شدم. صدایت کردم، نشنیدی. آینه شدم، ندیدی. از دوریات یخ زدم، نتابیدی. کلاغ‌ها را دنبالت فرستادم. آسمان، پُر از قار قار کلاغ شد تا عشق مرا خبر دهند؛ اما تو از پرده‌ی ابر، بیرون نیامدی. تنها یک جواب فرستادی: - نه، تو نباید...!

من کور و کر بودم. نمی‌دیدم و نمی‌شنیدم. انگار در عالم، تنها یکی بود، تو. ابرها را واسطه کردم. واسطه‌ها التماس کردند. کنار رفتند و تو ظاهر شدی. دلم گرم شد. غصه‌هایم آب شد. محو نگاهت شدم. پس از نیستی دوباره هست شدم و به شکل تو سر از خاک برداشتم و برای همیشه جاودانه شدم. باور نداری، چشم بچرخان و بنگر! جهان سراسر «گل آفتاب گردان» است.

◆ با الهام از داستان «یخی که عاشق خورشید شد»







۲ به نوشتهٔ دوستانتان، که خوانده می‌شود، با دقت گوش دهید و آن را بر پایهٔ سنجه‌های زیر، ارزشیابی کنید.

گزارش عملکرد		شمارک	سنجه‌های ارزیابی	ردیف
عددی	انشایی (توصیفی)			
		۳	خلق نوشته با استفاده از روش جانشین سازی	۱
		۳	انتقال دقیق حالات و ویژگی‌های شیء یا فردی که به جای او سخن گفته شده است.	۲
		۲	مناسب بودن ترتیب بیان رخدادها	۳
		۲	رعایت انسجام در نوشتهٔ ذهنی	۴
		۲	پرهیز از نگارش جمله‌های طولانی	۵
		۳	استفاده از واژه‌های مناسب فضای متن	۶
		۲	شیوهٔ خواندن	۷
		۳	رعایت املا و نکات نگارشی	۸
		۲۰	جمع‌بندی	

■ با توجه به ارزشیابی بالا، برداشت نهایی خود را از نوشتهٔ دوستانتان، در چند سطر بنویسید:

.....

.....

.....



## مَثَلِ نَوِیسی

برداشت خود را از مَثَلِ «سحر خیز باش تا کامروا شوی»، در یک بند بنویسید. ❁

Blank writing area with a solid purple header bar at the top, a solid purple footer bar at the bottom, and a central area containing 20 horizontal dotted lines for writing.

سخن بر سر پیکار میان ایرانیان و تورانیان است. هنگامی که کیخسرو در ایران بر تخت نشست، افراسیاب در سرزمین توران بر تخت پادشاهی می‌نشیند. سپاه توران به کمک سردارانی از سرزمین‌های دیگر به ایران می‌تازد. کیخسرو، رستم را به یاری می‌خواند. اشکبوس، پهلوان سپاه توران، به میدان می‌آید و مبارز می‌جوید. یکی دو تن، از سپاه ایران پای به میدان می‌نهند، اما سرانجام، رستم، پیاده به میدان می‌رود. نبرد رستم با اشکبوس یکی از عالی‌ترین صحنه‌های نبرد تن به تن است که در آن طنزگویی و چالاکی و دلاوری و زبان آوری با هم آمیخته است.

<p>ز بهرام و کیوان، همی برگذشت خروشان دل خاک، در زیر نعل عقاب دلاور برآورد پر به جوش آمده خاک، برکوه و سنگ که گر آسمان را بپاید سپرد به ایرانیان، تنگ و بند آوريد همی برخوشید، برسان کوس سر هم نبرد اندر آرد به گرد همی گرد رزم اندر آرد به ابر</p>	<p>۱ خروش سواران و اسپان زدشت همه تیغ و ساعد ز خون بود، لعل برقند از آن جای، شیران ز نماند ایچ با روی خورشید، رنگ ۵ به لشکر، چنین گفت کاموس گرد همه تیغ و گرز و کمند آوريد دلیری کجا نام او اشکبوس بیاد که جوید ز ایران، نبرد بشد تیز، زحام با خود و گبر</p>
---	--



۱۰ برآویخت زخام با اشکبوس  
 بہ گزرگران، دست برد اشکبوس  
 برآہنت زخام، گزرگران  
 چو زخام گشت از کفانی ستوہ  
 ز قلبِ پاہ اندر آشفست طوس  
 ۱۵ تھمتن برآشفست و با طوس گفست  
 تو قلبِ پہ را بہ آہین ہدار  
 کمان بہ زہ را بہ بازو گفند  
 خروشد: کاسے مرد رزم آزمائے  
 کفانی بخنجد و خمیرہ باند  
 ۲۰ بدو گفست خندان: کہ نام تو چیست؟  
 تھمتن چنن داد پانخ کہ نام  
 مرا مادرم نام، مرگ تو کرد  
 کفانی بدو گفست: بی بارگی  
 تھمتن چنن داد پانخ بدوے:  
 ۲۵ پیادہ، نیدے کہ جنگ آورد  
 بہ شھر تو، شیر و نھنگ و پلنگ  
 ہم اکنون تو را، اسے نبرده سوار

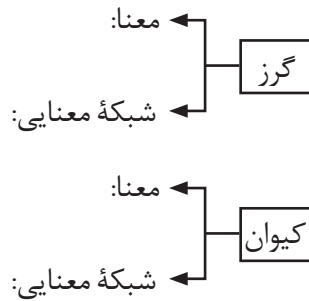
برآمد ز هر دو سپہ، بوق و کوس  
 زمین آہنین شد، سپہر آنوس  
 غمی شد ز پیکار، دست سران  
 پھپھید زو روی و شد سوی کوی  
 بزدا سپ، کاید بر اشکبوس  
 کہ زخام را جام ہادہ است بخت  
 من اکنون، پیادہ، کنم کارزار  
 بہ بند کمر بر، بزدا تیر چند  
 ہماوردت آمد، شو باز جائے  
 عنان را گران کرد و اورا بخواند  
 تن بی سرت را کہ واحد گریست؟  
 چہ پرسی کزین پس نبینی تو کام  
 زمانہ مرا پتک ترک تو کرد  
 بہ کشتن دھی سر، بہ یکبارگی  
 کہ ای بیھسدہ مرد پر خاشجوعے  
 سر سرکشان، زیر سنگ آورد؟  
 سوار اندر آہند، ہر سہ بہ جنگ؟  
 پیادہ بیا موزمت کارزار

پیاده مرا زان فرستاد، طوس  
 کشفانی پیاده شود، همچو من  
 ۳۰ پیاده، به از چون تو پانصد سوار  
 کشفانی بدو گفت: با تو سلج  
 بدو گفت رستم که تیر و کمان  
 چو نازش به اسپ گرانایه دید  
 یکی تیر زد بر بر اسپ او  
 ۳۵ بخنید رستم، به آواز گفت  
 سزدگر بداری، سرش در کنار  
 کمان را به زه کرد زود اشکبوس  
 به رستم بر، آنکه ببارید تیر  
 همی رنج دارے تن خویش را  
 ۴۰ تهمتن به بند کمر، برد چنگ  
 یکی تیر الماس پیکان، چو آب  
 کمان را بالید رستم، به چنگ  
 بزد بر بر و سینه اشکبوس  
 ۴۴ کشفانی، هم اندر زمان، جان بداد

که تا اسپ بتانم از اشکبوس  
 زد و روی، خندان شوند انجمن  
 بدین روز و این گردش کارزار  
 نینم همی جز فوس و مزج  
 بین تا هم اکنون، سر آرمی زمان  
 کمان را به زه کرد و اندر کشید  
 که اسپ اندر آمد ز بالا به روے  
 که بنشین به پیش گرانایه بخت  
 زمانی بر آسانی از کارزار  
 تنی، لرز لرزان و رخ، سندروس  
 تهمتن بدو گفت: بر خیره خیر  
 دو بازوے و جان بداندیش را  
 گزین کرد یک چو به تیر خدنگ  
 خاده بر او، چار پتر عقاب  
 به شست اندر آورده، تیر خدنگ  
 پھر آن زمان، دست او داد بوس  
 چنان شد، که گفته ز مادر نژاد

## کارگاه درس پژوهی

۱ معنای هر واژه را بنویسید. آنگاه با انتخاب کلماتی دیگر از متن درس، برای هر واژه، شبکه معنایی بسازید.



۲ نوع و کاربرد «را» را در هر مورد، مشخص نمایید.

■ الف) مرا مادرم نام مرگ تو کرد.

■ ب) تن بی سرت را که خواهد گریست؟

■ پ) کمان را به زه کرد و اندر کشید.

۳ در تاریخ زبان فارسی، گاه یک «متمم» همراه با دو نشانه متمم (حرف اضافه) به کار می‌رفت؛ مثل:

بگیر و به گیسوی او بر، بدوز      به نیک اختر و فال گیتی فروز

در این درس، نمونه‌ای نظیر این گونه کاربرد پیدا کنید و متمم و نشانه‌های آن را مشخص نمایید.

۴ گاه در زبان فارسی، مصوّت «ا» در برخی کلمات عربی، به مصوّت «ی» تبدیل می‌شود؛ نظیر «اسلام: اسلامی»؛ به این شکل تغییر یافته، «مَمال» گفته می‌شود. چند کلمه ممال در متن درس بیابید و بنویسید.

۵ در بیت زیر، ویژگی یا صفتی به «شبنم» نسبت داده شده است که محال یا بیش از حد معمول است. چنین ادعایی منجر به پیدایش آرایه «اغراق» می‌شود؛ مثال:

### فردوسی

- ز گرز تو خورشید گریان شود      ز تیغ تو بهرام بریان شود  
از متن درس، دو نمونه از کاربرد «اغراق» را بیابید و دلیل خود را بنویسید.
- ۶ «حماسه»، یکی از انواع ادبی و داستان و روایتی است با زمینه قهرمانی و رنگ ملی و سبکی فاخر که در آن حوادثی فراتر از حدود عادت روی می دهد.  
برای کاربرد ویژگی های حماسه، نمونه ابیاتی در این درس پیدا کنید.
- ۷ مفهوم هر یک از عبارت های زیر را بنویسید.
- عنان را گران کردن:
  - سر هم نبرد به گرد آوردن:
  - ۸ چرا رستم از رهام برآشفته؟



## گنج حکمت عاقبت مردم آزاری

مردم آزاری را حکایت کنند که  
سنگی بر سر صالحی زد. درویش  
را مجال انتقام نبود؛ سنگ را نگاه  
همی داشت تا زمانی که ملک را بر  
آن لشکری خشم آمد و در چاه کرد.  
درویش اندر آمد و سنگ در  
سرش کوفت.

گفتا: تو کیستی و مرا این سنگ  
چرا زدی؟  
گفت: من فلانم و این همان  
سنگ است که در فلان تاریخ بر  
سر من زدی.



گفت: چندین روزگار کجا بودی؟

گفت: از جاهت اندیشه همی کردم؛ اکنون که در چاهت دیدم، فرصت  
غنیمت دانستم.

با ددان آن به که کم گیری ستیز  
ساعد مسکین خود را رنجه کرد  
پس به کام دوستان، مغزش برآر

چون نداری ناخن درنده، تیز  
هر که با پولاد بازو، پنجه کرد  
باش تا دستش ببندد، روزگار

گلستان، سعدی